

قراردادهای نفتی

امین مرادی

<http://vista.ir/article/268606>

بررسی قراردادهای نفتی قبل از ملی شدن صنعت نفت

مقدمه :

یکی از قدیمی‌ترین مواد آشنایی انسان‌ها با نفت و استفاده از آن در ناحیه بین‌النهرین، خاستگاه تمدن بشری، به ثبت رسیده است. ساکنان مناطق جنوب غربی ایران در دوران نوسنگی، از این ماده استفاده می‌کردند که نمونه‌های آن در حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به اثبات رسیده است. در تمدن عیلامی در هزاره سوم تا هزاره اول قبل از میلاد مسیح، که بخش‌هایی از غرب و جنوب ایران را در بر می‌گرفت، استفاده از قیر، به عنوان یکی از مشتقات نفتی، رواج داشته است. عیلامی‌ها، از قیر مهرهای خاصی می‌ساختند که با استفاده از آن نوعی خط تصویری میان آنها رایج شد. آنها همچنین از قیر برای تزئین ظروف بهره می‌بردند.

آموزه‌های کیش زرتشت نیز که آتش را مظهر اهورا مزدا برمی‌شمرد، سبب توجه ایرانیان باستان به نفت، به عنوان ماده‌ای برای روشن نگه داشتن آتش شد. برخی آتشگاه‌ها دوران زرتشتی‌گری در ایران، بدون نیاز به چوب و هیزم به طور دائم مشتعل بودند که آنها را «آتش جاویدان» می‌خواندند. ایرانیان باستان در جنگ‌ها نیز از نفت و مشتقات آن برای به آتش کشیدن قلعه‌ها و استحکامات دشمن بهره می‌بردند. همچنین بعدها موارد استفاده طبی از نفت، برای درمان شکستگی‌ها و زخم‌ها و معالجه برخی بیماری‌ها رواج پیدا کرد. استفاده از نفت در تمدن‌های باستانی دیگر نیز، رواج داشته است. هرودوت قدمت آشنایی انسان با نفت را بیش از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح ذکر کرده است. استفاده از نفت و قیر برای مومیایی کردن اجساد در مصر قدیم مشهور است. همچنین، در گذشته از مواد نفتی به عنوان سوخت و یا برای قیراندود کردن قایق‌ها و سدها و یا معالجه امراض پوستی و عفونی همانند وبا، سل و روماتیسم بهره‌گیری می‌شد.

• بخش اول : جامعه‌شناسی سیاسی و نفت

۱-۱) تعریف و مفهوم جامعه‌شناسی سیاسی :

نفت ماده‌ای معدنی است که به وسیله یک سری فعالیت‌های فنی و صنعتی مبدل به انواع فرآورده‌های ارزشمند اقتصادی و تجاری می‌شود.

باتامور بدون اینکه این واژه را تعریف نماید، از طریق معرفی موضوع و مباحث این رشته، آن را می‌شناساند و چنین می‌نویسد :

«موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، پدیده قدرت در سطح یک جامعه فراگیر . . . روابط بین این‌گونه جامعه‌ها و

جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌ها و نهادهایی که مستقیماً در تعیین اینگونه قدرت دلالت دارند، بوده است.» ()

با توجه به مطالب ذکر شده در بالا اصطلاح «جامعه‌شناس سیاسی نفت» اینگونه تعریف می‌شود : جامعه‌شناس

سیاسی نفت یعنی «بررسی و شناخت رابطه و تأثیر متقابل نفت و سیاست در چارچوب جامعه.»

۱-۲) رابطه نفت و سیاست در واقعیت و عمل :

امام خمینی در تاریخ ۱۶/۱۲/۵۷ کمتر از يك ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید: «اینجا مملکت نفت است . . . اینجا مملکت چیزهای دیگر، ذخایر زیرزمینی زیادی است، آنها دست از اینجا بر نمی‌دارند . . . ملت ما خیال نکند مطلب تمام شده است.»

در ادامه این بحث با توجه به ذکر قراردادهای نفتی قبل از انقلاب و سوء استفاده‌های دولت‌های غربی و اروپایی از نفت ایران با بیانی ساده به این نتیجه می‌رسیم که انگیزه اصلی سلطه و مداخله کشورهای بزرگ در ایران بهره‌برداری از منابع نفتی و دیگر ذخایر زیرزمینی بوده است و چون این منابع همچنان برای منافع اقتصادی آنان مورد نیاز است، پس قدرت‌های بزرگ جهانی دولت و ملت ایران را به خاطر به دست آوردن آنها تحت فشار قرار خواهند داد و به قول امام خمینی «دست از اینجا بر نمی‌دارند.» چرا که نفت برای مصرف‌کنندگان غربی فوق‌العاده اهمیت داشته است. و در واقع علت اصلی پیدایش و گسترش نظام بین‌المللی نیازهای متقابل دولت‌ها و ملت‌ها به یکدیگر بوده است. پس در حالت کلی می‌توان بین «نفت و سیاست» رابطه‌ای اساسی و عمیق قائل شد.

۱-۳) رابطه نفت و سیاست از منظر تئوریک :

در قسمت پیشین با استناد به گفتار و نوشتار امام خمینی(ره)، رابطه بین نفت و سیاست روشن شد. «بدیهی است که نفت به مثابه يك كالای سیاسی همواره در صحنه بین‌المللی و حتی در مراودات دیپلماتیک مطرح بوده است و بسیاری از معادلات سیاسی بر محور چگونگی دستیابی به این ماده مهم که گرداننده اصلی چرخ‌های صنایع و اقتصاد کشورهای صنعتی است قرار دارد.» ()

۱) نفت

۲) صنعت

۳) اقتصاد

۴) سیاست

این جمله ضمن آنکه سیاسی بودن نفت را بدیهی تلقی می‌نماید، اجمالاً علت و چگونگی آن را این‌چنین اثبات و استدلال می‌کند که نفت گرداننده اصلی چرخ صنعت و صنعت محور اساسی اقتصاد است و امروزه سیاست‌ها تا حد بسیار بالایی تابعی از اقتصاد هستند. در جهان امروز و به خصوص در زمان قبل از انقلاب ایران، نفت یکی از منابع و حامل‌های اصلی انرژی است و این انرژی لازمه صنعت ماشینی است و صنعت ماشینی شرط لازم برای رشد و توسعه اقتصادی است، اما مشخص است که شرط کافی برای این موضوع نخواهد بود.

نفت از هزاران سال قبل شناخته شده بود و در ادوار قبلی اقتصاد نیز به صورت سنتی و ابتدائی تولید و مصرف می‌شد، اما برای کل اقتصاد اهمیت اساسی نداشت. تولید و مصرف صنعتی نفت، در دوره اقتصاد بورژوازی و صنعتی آغاز شد و هم در این دوران است که مبدل به يك عنصر اساسی و پایه‌ای برای نظام اقتصادی می‌شود. در این رابطه به ذکر يك نقل قول بسنده می‌شود :

«در سال ۱۹۷۹، در جلسات مجمع عمومی مشترك بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول که هر سال در ماه اکتبر برپا می‌گردد، ویلیام میلر وزیر خزانه‌داری آمریکا تقصیر تمام مشکلات و نارسائی‌های موجود در سیستم اقتصاد و پولی جهان را به گردن افزایش قیمت نفت گذاشت و اعلام کرد که ازدیاد بهای نفت موجب کسری، تورم و رکود کشورهای صنعتی و در حال توسعه شده است.»

واضح است که میلر قدری بزرگمائی می‌کند، اما از لحاظ منطق علم اقتصاد چون نفت و انرژی ارکان مهم اقتصاد هستند، زمینه برای چنین گفتاری در يك مجمع جهانی مهم وجود داشته است.

۱-۴) نفت و بحران‌های اجتماعی و سیاسی :

با توجه به مطالبی که در مباحث قبلی ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که ثبات سیاسی پیش‌شرط لازم برای پیشبرد توسعه می‌باشد و متقابلاً توفیق در توسعه به حصول و بسط ثبات سیاسی منجر خواهد شد. اما به هر حال نکته‌ای که بیش از هر چیز ذهن اندیشمندان سیاسی - اجتماعی را در سده‌های مختلف به خود مشغول کرده، حادث شدن قابل توجه بی‌ثباتی و هرج و مرج در نظام اجتماعی می‌باشد. به طوری که برخی‌ها می‌گویند ویژگی تاریخ بشر آن است که صلح و ثبات در آن استثنا و جنگ و بحران اصل باشد. در قرن بیستم با توجه به رشد عظیم تکنولوژی جنگی و وقوع دو جنگ بزرگ جهانی و صدها جنگ منطقه‌ای و جنگ‌های داخلی، با دامنه‌گسترش وسیع و تخریب‌های شگفت‌انگیز، توجه به چگونگی و علل بحران‌های سیاسی - نظامی روز افزون شده و دغدغه بسیاری از نخبگان و ملت‌ها آن است که از طریق فرمولی برای محور و با کاهش جنگ و بحران و برقراری صلح و امنیت به دست آورند. به همین دلیل د این بخش سعی شد تا از زاویه «جامعه‌شناس سیاسی نفت» به این مطلب نگرینته شود.

رابطه دایره‌ای بین نفت، اقتصاد و سیاست

• بخش دوم: تاریخ نفت ایران «امتیازات نفتی در ایران قبل از ملی شدن صنعت نفت»

در این بخش به بررسی تاریخ مسائل نفت ایران در زمان اعطای نخستین امتیازات نفتی با بیگانگان می‌پردازیم. هدف این بخش آشنایی مختصر مخاطبان با سیر کلی تحولات مربوط به نفت در کشور و شناخت بازیگرانی است که در این مدت مسائل نفت ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. این بررسی تاریخی، روشن می‌سازد که ایرانیان از ابتدا شناخت و آگاهی اندکی نسبت به نفت و اهمیت آن در عرصه‌های مختلف زندگی داشتند. اما به تدریج با درک اهمیت این ماده و نقش آن در کمک با توسعه کشور، تلاش گسترده‌ای را برای افزایش نقش خود در اداره صنعت نفت و کوتاه کردن دست خارجی‌ان از کنترل بر منابع انرژی فسیلی کشور آغاز کردند. در این بخش به بررسی سیر نخست تحولات نفتی در کشور از زمان کشف نفت در ایران تا قبل از اوج‌گیری نهضت ملی شدن نفت می‌پردازیم. پس از آنکه در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی، نفت به صورت تجاری در مغرب زمین مورد بهره‌برداری قرار گرفت، سوداگران زیادی به فکر بهره‌برداری از منابع نفت در نقاط مختلف جهان برآمدند. البته از این زمان، به تدریج نفت اهمیت بیشتری برای دنیای صنعتی پیدا کرد و به موازات آن نیز تلاش‌های جدی‌تری برای بهره‌گیری از منابع نفت کشورهای دیگر صورت گرفت. ایران یکی از نخستین کشورهایی بود که به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، هدف این‌گونه تمایل دربار قاجار برای اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان جهت دستیابی به مزایای مالی ناشی از این امتیازات، سبب شد نخستین امتیاز دیگری به اتباع بیگانه اعطا شد که شرح آن در این بخش خواهد آمد. در این بخش امتیازات روپتر، هوتس و دارسی، مسأله نفت شمال ایران، قرارداد نفتی ۱۹۲۳ و زمینه‌ها و پیامدهای مربوط به این قرارداد که در نهایت به اوج‌گیری مبارزات مربوط به ملی شدن صنعت نفت انجامید، بررسی خواهد شد. در این بررسی مشخص خواهد شد که با افزایش اهمیت نفت برای قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های میان آنها برای دستیابی به منابع نفت ایران و دیگر کشورهای منطقه افزایش می‌یابد. به همین علت در دوره پس از جنگ جهانی اول، بسیاری از تحولات نفتی در کشور تحت تأثیر رقابت‌های میان این قدرت‌ها برای دست‌اندازی بر منابع نفت ایران شکل می‌گیرد.

۲-۱) امتیازات روپتر و هوتس

نخستین امتیاز عمده‌ای که در ایران برای بهره‌برداری از معادن کشور و از جمله معادن نفت به خارجی‌ان اعطا شده به دوره ناصرالدین شاه باز می‌گردد. این امتیاز در سال ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ ه.ق) به يك تبعه انگلیسی به نام بارون جولیبوس

دورویتر () واگذار شد. حوزه امتیاز تمام قلمرو ایران را در بر می‌گرفت. موضوع اصلی امتیاز تأسیس راه‌آهن، تراموا و حق بهره‌برداری از تمامی معادن به جز معادن طلا و نقره به مدت ۷۰ سال بود. از آنجا که این امتیاز به واسطه مخالفت‌های داخلی و فشار روس‌ها عملاً به نتیجه نرسید، و موضوع اصلی آن نیز مربوط به نفت نبود، از تشریح بیشتر آن خودداری می‌شود. نخستین امتیازی که در ایران صرفاً برای استخراج نفت، به یک تبعه بیگانه داده شده، امتیاز هوتس است که در سال ۱۸۸۴ توسط ناصرالدین شاه به فردی به نام آلبرت هوتس از اتباع هلند اعطا شد. در مورد کیفیت و شرایط این امتیاز اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً، هوتس شرکت تجاری در اختیار داشته که به کار صادرات و واردات در خلیج فارس سرگرم بوده است. این امتیاز برای استخراج نفت مناطق دالکی و قشم به شرکت هوتس داده شد. باید توجه داشت که اعطای این امتیاز، ۲۵ سال پس از فوران نخستین چاه نفت در آمریکا صورت گرفت. هوتس پس از کسب امتیاز، به استخراج نفت در آن مناطق اقدام کرد اما نتیجه‌ای حاصل نشد. چندی بعد شرکت هوتس امتیاز خود را به شرکت حقوق معدنی بانک ایران که در سال ۱۸۹۰ برای فعالیت در زمینه ذخایر معدنی تشکیل شده بوده واگذار کرد. شرکت اخیر نیز به مدت سه سال کاوشهایی برای کشف نفت در دالکی و قشم انجام داد ولی توفیقی پیدا نکرد. در سال ۱۸۹۹، ایران الغای امتیازات معادن را اعلام کرد و در نتیجه امتیاز هوتس نیز ملغی شد.

۲-۲) امتیاز داری

درباره شیوه واگذاری امتیاز داری و شخصیت صاحب امتیاز نقل قول‌های متفاوت و متناقضی مطرح شده است. با این حال، به نظر می‌رسد داستان مربوط به این امتیاز به زمان انتشار نتایج گزارش یک هیأت باستان‌شناسی فرانسه در سال ۱۸۹۲، از می‌گردد. این هیأت که به ایران سفر کرده بود، در گزارش مجله معادن، از احتمال وجود نفت در منطقه قصرشیرین ایران خبر داد. هشت سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۰، سرتیپ آنتوان کتابچی‌خان ()، رئیس کل گمرکات ایران که برای اداره غرفه ایران در نمایشگاه پاریس، به این شهر رفته بود، در ملاقات با سیرهنری داراموندولف، وزیر مختار سابق انگلیس در تهران، از وی خواست سرمایه‌داران انگلیسی را برای کسب امتیاز نفتی در ایران به وی معرفی کند. داراموندولف نیز ویلیام ناکسی داریسی را به کتابچی‌خان معرفی کرد. داریسی از سرمایه‌داران انگلیسی بود که پیش از این در زمینه استخراج طلا در استرالیا فعالیت می‌کرد و به واسطه اقبال خوب و روحیه ریسک‌پذیری، به ثروت سرشاری دست پیدا کرده و به انگلیس بازگشته بود. وی پس از گفتگو با کتابچی‌خان و داراموندولف مسمم شد اقبال خود را در خصوص سرمایه‌گذاری برای کشف نفت در ایران نیز بیازماید. داریسی برای حصول اطمینان از وجود نفت در ایران، دو مهندس زمین‌شناسی را روانه کشورمان کرد. گزارش این زمین‌شناسان وجود منابع نفتی در مناطق غرب و جنوب ایران را مورد تأیید قرار داد. داریسی پس از کسب اطمینان، دو نفر از نمایندگان خود را به نام‌های آلفرد ماریوت و ادوارد کرت به ایران اعزام کرد. در این هنگام سر آرتور هاردینگ، سفیر انگلیس در تهران نیز تلاش کرد در تحصیل امتیاز به داریسی کمک کند. وی در این خصوص، با علی اصغرخان امین‌السلطان و اتابک اعظم صدراعظم ایران به رایزنی پرداخت و از وی خواست با نظر موافق به پیشنهادات داریسی نگاه کنند. هاردینگ همچنین برای اینکه اعطای امتیاز با مخالفت روس‌ها مواجه نشود پیشنهاد کرد پنج ایالت شمالی ایران در قلمرو امتیاز قرار نگیرند. در نهایت ماریوت، نماینده داریسی، با کمک هاردینگ و با رایزنی و پرداخت رشوه به امین‌السلطان و دیگر درباریان موفق شد تا امتیاز مورد نظر را که به امتیاز داریسی معروف شد (۲۸ ماه مه ۱۹۰۱ و ۹ صفر ۱۳۱۹) به توشیح مظفرالدین‌شاه قاجار برساند. امین‌السلطان، در این هنگام برای آنکه مخالفت روسیه، در پیشرفت مذاکرات مربوط به امتیاز مانع ایجاد نکند، از غیبت موقت منشی سفارت روسیه در تهران استفاده کرد و چون وزیرمختار روسیه، یعنی آرگیروپولو، زبان فارسی نمی‌دانست، متن امتیاز را که با فارسی شکسته نوشته شده بود، برای سفارت روسیه فرستاد. از آنجا که سفارت از

حقیقت ماجرا مطلع نشد و واکنش نشان نداد، امین‌السلطان از فرصت استفاده کرد و امتیاز نامه را به امضای شاه رساند.

۲-۳) مفاد امتیاز داری

امتیاز داری در ۱۸ بند تنظیم شد که براساس آن مقرر گردید، صاحب امتیاز حق تفحص، استخراج، حمل و نقل و فروش نفت و گاز طبیعی، موم طبیعی و قیر را در سراسر ایران به استثنای پنج استان شمالی آذربایجان، مازندران، استرآباد، گیلان و خراسان به مدت ۶۰ سال در اختیار گیرد.

صاحب امتیاز در خلال این مدت، از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض گمرکی معاف بود و در ازای بهره‌برداری از موارد مذکور در امتیازنامه موظف شد مبلغ ۲۰۰ هزار لیره به صورت نقد و ۲۰۰ هزار لیره به صورت سهام به اضافه ۱۶ درصد سود خالص تمامی شرکت‌هایی که به موجب امتیاز تأسیس می‌شد، را به دولت ایران پرداخت کند. همچنین صاحب امتیاز، حق انحصاری لوله‌کشی نفت و گاز را در قلمرو امتیاز به دست آورد و مختار بود در این قلمرو، اراضی دولتی را رایگان و زراعی را با بهای عادلانه مورد استفاده قرار دهد و اراضی و املاک مشخص را با رضایت صاحبان آنها خریداری کند. دولت ایران نیز موظف بود اقدامات لازم را در جهت حفظ امنیت لازم برای اجرای امتیازنامه، به عمل آورد. همچنین برای حل اختلافات احتمالی در خصوص تفسیر مفاد امتیازنامه، رجوع به حکمیت پیش‌بینی شد. همچنین براساس مفاد امتیازنامه در پایان دوره امتیاز، تمامی تأسیسات ایجاد شده با دولت ایران واگذار می‌شد. نکته‌ای که باید در خصوص امتیاز داری به خاطر داشت این است که هنگام واگذاری این امتیاز، نه امتیاز دهنده و نه امتیاز گیرنده از آینده نفت ایران اطلاعی نداشته و پیشرفت‌های علمی که بعدها برای کاوش نفت به کار گرفته شد، هنوز حاصل نشده بود. بنابراین در زمان اعطای امتیاز، پیش‌بینی قطعی میزان ذخایر نفت در ایران امکان‌پذیر نبود. در نتیجه، می‌توان گفت امتیازنامه، پیشنهادی بود که يك سرمایه‌دار ماجراجوی خارجی به دولت ایران داده و حاضر شده بود ریسک سرمایه‌گذاری مربوط به آن را بپذیرد. در ضمن، اولیای دولت ایران نیز بدون اطلاع از چگونگی امر و ماهیت ثروت نفت کشور و بدون دقت در خصوص شرایط پیشنهادات داری و پیش‌بینی آینده آن، امتیازنامه را به امضای شاه رساندند.

۲-۴) اجرای امتیاز داری

چند ماه پس از امضای امتیازنامه داری عده‌ای حفار لهستانی را با ریاست شخص به نام رینولوز به ایران اعزام کرد. آنها در منطقه «چاه سرخ» در شمال «قصر شیرین» سرگرم کار شدند و در تابستان ۱۹۰۳ نخستین چاه در عمق ۵۰۷ متری به نفت رسید و نفت مختصری به دست آمد. چند ماه بعد چاه دوم نیز در عمق مشابهی، به نفت رسید اما باز هم محصول به دست آمده قابل توجه نبود. در این زمان مشخص شد به واسطه کم بودن میزان نفت منطقه و دور بودن آن از سواحل خلیج فارس (در حدود يك هزار کیلومتری)، ادامه کار در آنجا مقرون به صرفه نیست. در نتیجه تصمیم گرفته شد منطقه چاه سرخ رها و عملیات کاوش در مناطق جنوبی ایران انجام شد. در همین زمان داری به واسطه ناامیدی نسبی از نتیجه کار، در تلاش بود در صورت امکان، امتیاز را به دیگران واگذار کند و اتفاقاً پیشنهادهایی نیز از جانب سرمایه‌گذاران آلمانی، آمریکایی و فرانسوی دریافت کرده بود. با این حال، در این زمان، حادثه‌ای رخ داد که سرنوشت امتیاز داری را تا سال‌های بعد به شدت تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۹۰۴ لرد فیشر به فرماندهی نیروی دریایی انگلیس منصوب شد. وی پیش از این ایده‌ای را برای جایگزین کردن نفت با ذغال سنگ به عنوان سوخت نیروی دریایی انگلستان، مطرح کرده بود. فیشر در این زمان با آگاهی از سرنوشت امتیاز به دست آمده توسط داری، به سرعت دست به کار شد تا امتیاز از دست انگلیس‌ها خارج نشود. در نتیجه، يك سرمایه‌دار انگلیسی به نام لرد استراتکونا به همراه شرکت نفت برمه که يك شرکت انگلیسی بود و در برمه فعالیت نفتی می‌کرد، به کمک داری

شناختند. در این هنگام، يك شرکت سهامی خصوصی به نام «سندیکاى امتیازات» تشکیل شد و سهام مربوط به شرکت بهره‌بردارى اولیه را که توسط دارسى تشکیل شده بود، مالك گردید. در پی تشکیل شرکت جدید، عملیات حفارى ابتدا به منطقه ماماتین در شمال اهواز و سپس به منطقه نفتون در مسجد سلیمان انتقال یافت. در اواسط سال ۱۹۰۸، در شرایطی که سرمایه شرکت سندیکاى امتیازات رو به تحلیل می‌رفت و ناامیدی صاحبان شرکت را فرا گرفته بود، در ۲۶ مه ۱۹۰۸ (پنجم خرداد ۱۲۸۷ هجری شمسی) مته حفارى در عمق ۳۶۰ متری به نفت رسید و نفت با فوران زیاد از دل زمین بیرون آمد. این امر حاکی از آن بود که نفت در منطقه به میزان زیاد و به‌طوری که استفاده از آن جنبه تجارى داشته باشد، وجود دارد. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس جایگزین شرکت سندیکاى امتیازات شد و با سرمایه دو میلیون لیره در لندن به ثبت رسید. عملیات این شرکت، در فاصله سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴، یعنی زمان آغاز جنگ جهانی اول به سرعت پیشرفت کرد. در این زمان، اسمیت نفت در صنایع و امور نظامی به طور مستمر در حال افزایش بود. تا سال ۱۹۱۴، سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر شد و يك خط لوله از مسجد سلیمان به آبادان کشیده شد تا در آنجا زمینه پالایش و صدور نفت فراهم شد.

در این زمان مسأله خرید زمین و حفاظت از تأسیسات نفتی ایجاد شده مطرح بود. مسئولان شرکت با مساعدت دولت انگلیس تصمیم گرفتند این دو مسأله را از طریق امضای توافقات با سران ایل‌های بختیاری و شیخ خزعل در خوزستان حل کنند. همچنین تعدادی نیروی هندی به منطقه اعزام شد. باید توجه داشت که در این مقطع، ایران در تب و تاب تحولات مربوط به انقلاب مشروطه و بازگشت دوره کودتا استبداد به سر می‌برد و بنابراین دولت مرکزی عملاً در مناطق مورد نظر حضوری نداشت.

۲-۵) سهیم شدن دولت انگلیس در شرکت صاحب امتیاز

پس از تلاش‌های گسترده لرد فیشر برای تبدیل سوخت کشتی‌های جنگی انگلیس با نفت، بالاخره دولت انگلیس در ۱۹۱۳ تصمیم گرفت این ایده را به اجرا بگذارد. در این سال، با پیشنهاد چرچیل، وزیر دریاداری انگلیس، کمیسیونى مأمور بررسی این طرح شد. کمیسیون مذکور هیأتی را برای بررسی میزان منابع نفت و استخراج آن به ایران اعزام کرد و این هیأت نیز پس از سفر به ایران در گزارش، ضمن اشاره به حجم منابع نفت ایران توصیه کرد دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس کمک کند و از این طریق عملاً تعیین سیاست‌های کلی شرکت را در دست گیرد. در نتیجه، وزارت دریاداری انگلیس، در سال ۱۹۱۴، قراردادی با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد کرد که به موجب آن دولت با ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار لیره سرمایه‌گذاری و تصاحب ۵۱ درصد سهام شرکت، بزرگترین سهام‌دار آن شد و حق نظارت کامل بر شرکت را به دست آورد. این تحول، شرکت نفت ایران و انگلیس را از صورت يك شرکت خصوصی بازرگانی در ایران خارج کرد و آن را به بازوی پر قدرت سیاسى، اقتصادى و استراتژیک امپریالیسم انگلیس و ابزار اعمال نفوذ و مداخله بریتانیا در ایران و منطقه تبدیل کرد. همراه با این تحول، سیاست دولت انگلیس در ایران نیز به تدریج تحول بزرگی را تجربه کرد و مرکز ثقل منافع و مصالح بریتانیا و دیپلماسی آن کشور در ایران، از مسأله هندستان به مسأله نفت تغییر پیدا کرد. باید توجه داشت که در این زمان نفت اسمیت روزافزونی برای قدرت بزرگی همچون انگلیس پیدا کرده بود. چرا که نیروی دریایی انگلیس به عنوان عامل اعمال سلطه این قدرت استعماری، در سراسر نقاط جهان به شمار می‌رفت و این نیرو برای به حرکت در آوردن کشتی‌های خود، به نفت ایران تکیه کرده بود. متأسفانه اولیای امور در ایران توجه چندانی به تغییری که در ماهیت امتیاز دارسى پدید آمده بود، نکردند در حالیکه به زودی آثار منفی این تحول برای ایران آشکار شد.

۲-۶) قرارداد آرمیتاژ اسمیت

در همان سالی که دولت انگلیس به سهامدار عمده شرکت نفت ایران و انگلیس تبدیل شده جنگ اول نیز آغاز گردید. در این زمان ماهانه ۲۵ هزار تن نفت از آبادان صادر می‌شد و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریایی انگلیس و مقاصد جنگی آن دولت به اندازه‌ای بود که لندن مصمم شد اقداماتی جدی برای جلوگیری از سرایت عملیات جنگی به خوزستان به عمل آورد. انگلیسی‌ها در همین راستا حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس تقویت کردند و با دادن پول و اسلحه به خوانین بختیاری و شیخ خزعل آنها را به حفاظت از تأسیسات نفت متعهد کردند. با این عوامل آلمانی در سال ۱۹۱۵، خط لوله نفتی بین مسجد سلیمان و اهواز را منفجر کردند که بر اثر آن سه ماه وقفه در کارها ایجاد شد اما با تقویت بیشتر نیروهای انگلیسی در منطقه و اعزام عده‌ای سرباز به خوزستان از تکرار حوادث مشابه جلوگیری به عمل آمد. همین حادثه نخستین اختلاف عمده میان ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس را پدید آورد.

شرکت نفت ایران و انگلیس با این بهانه که دولت ایران طبق بند ۱۴ امتیازنامه داری مسئولیت حفظ امنیت تأسیسات نفتی را بر عهده داشته و به این مسئولیت عمل نکرده است خواستار دریافت غرامتی معادل ۵۰۰ هزار لیره بابت خرابکاری و تأخیر در عملیات نفتی شد و با همین بهانه از پرداخت حق الامتیاز ایران تا زمان پایان جنگ جهانی اول خودداری کرد. در حالی که دولت ایران معتقد بود خرابکاری مذکور بر اثر شرایط ناشی از جنگ که ایران در آن بی‌طرف بود، به وقوع پیوسته است و در نتیجه مسئولین از نظر تأمین خسارت‌های مربوط، بر عهده آن نیست. برآورد دولت ایران نیز حاکی از آن بود که مخارج تعمیر خط لوله بیشتر از ۲۰۰ هزار لیره نیست. در همین زمان اختلافات دیگری نیز میان ایران و شرکت نفت جنوب بر سر سود شرکت‌های تابع، فروش نفت با تخفیف فراوان به دولت انگلیس (که از سهم سود ۱۶ درصدی ایران می‌کاست) و روابط شرکت با خوانین بختیاری و شیخ خزعل در خوزستان (که منافی حق حاکمیت دولت ایران بود) بروز پیدا کرد.

ایران در سال ۱۹۱۹، برای حل اختلافات مذکور، از وجود سیدنی آرمیتاژ اسمیت، که مستشار مالی دولت و ثوق الدوله بود، بهره گرفت. وی پس از چند دور مذاکره در اواخر سال ۱۹۰۲ قراردادی را که به قرارداد آرمیتاژ اسمیت معروف شد، از جانب دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس امضا کرد. به موجب این قرارداد، شرکت از ادعای دریافت خسارت خرابکاری در لوله‌های نفت صرف‌نظر کرد و بابت اختلاف محاسبات حق الامتیاز ایران، مقرر شد شرکت، یک میلیون لیره به دولت ایران پرداخت کند. با این حال، این قرارداد، زیان‌های بسیاری برای ایران دربرداشت. از جمله اینکه به واسطه تعریفی که از شرکت‌های تابع به عمل آمد، ایران از دریافت ۱۶ درصد سود سالانه تقریباً تمامی شرکت‌های تابع کمپانی نفت جنوب، محروم شد. همچنین در این قرارداد، تخفیف‌های ویژه‌ای برای شرکت‌های تابع تصفیه و پخش پیش از احتساب منافع خالص کمپانی در نظر گرفته شده بود که کاملاً به زیان ایران بود. در واقع، مسئولان شرکت با پرداخت یک میلیون لیره به عنوان حق الامتیاز معوقه، بر تمام بدهی‌های گذشته خود با ایران سرپوش گذاشتند. همچنین این قرارداد اعتباری مجدد، به امتیازنامه داری بخشید. آرمیتاژ اسمیت، تا آن اندازه اختیار نداشت که قراردادی با کمپانی امضاء کند. اما پس از امضای این قرارداد، دولت ایران به واسطه مشکلات شدید مالی، عملاً آن را پذیرفت، هرچند که بعدها این مسأله را انکار کرد، با در نظر گرفتن توسعه شدید فعالیت‌های کمپانی نفت جنوب در این سال‌ها، عمق خسارت ایران از ناحیه قرارداد، مشخص می‌شود. در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰، میزان تولید کمپانی، از ۲۷۴ هزار تن به یک میلیون و ۲۸۵ هزار تن یعنی ۵ برابر افزایش یافت در حالی که درآمد دولت ایران از ابتدای استخراج نفت در ۱۹۰۸ تا سال ۱۹۱۹، در مجموع یک میلیون و ۳۲۵ هزار لیره و درآمد دولت در سال ۲۰-۱۹۱۹ تنها ۴۷۰ هزار لیره محاسبه شده بود. بدین ترتیب مشاهده می‌شود با افزایش مداخله دولت انگلیس در امور مربوط به شرکت نفت جنوب و ضعف شدید دولت مرکزی ایران، خسارت‌های گسترده‌ای از بابت اقدامات شرکت به کشورمان

وارد شد. در واقع جنگ جهانی اول ضربات خردکننده‌ای را بر تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران وارد کرد. در خلال این جنگ، انقلاب کمونیستی در روسیه به پیروزی رسید و همین امر سبب شد روس‌ها تا مدتی از صحنه تحولات داخلی ایران دور شوند. این امر، دولت بریتانیا را ترغیب کرد نفوذ خود را در ایران توسعه دهد. قرارداد استعماری ۱۹۱۹ انگلیس با دولت وثوق‌الدوله در چنین شرایطی به امضاء رسید و بر دامنه استیصال و درماندگی دولت ایران در مقابل بریتانیا افزود. قرارداد آرمیتاژ اسمیت نیز در چنین فضا و شرایطی به امضاء رسید. انگلیسی‌ها همچنین تلاش کردند با بهره‌گیری از شرایط مساعد به وجود آمده که ناشی از غیبت روس‌ها از صحنه سیاسی ایران بود، دامنه فعالیت‌های نفتی خود را به استان‌های شمالی ایران توسعه دهند اما این تلاش در نهایت ناکام ماند و در نتیجه به اوج‌گیری فعالیت شرکت نفت جنوب در سال ۱۹۲۰ منجر شد.

۲-۷) اوج‌گیری فعالیت شرکت نفت جنوب

در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، به واسطه افزایش نقش نفت در عرصه‌های مختلف جهان صنعتی، نیاز روزافزونی برای خرید نفت ایران پدید آمد و شرکت نفت ایران و انگلیس، هر سال تولید نفت خود را افزایش داد به طوری که تولید نفت از یک میلیون و ۷۴۳ هزار تن در سال ۱۹۲۱، به ۷ میلیون و ۸۷ هزار تن در سال ۱۹۳۳ رسید. عملیات حفاری در نقاط مختلف دیگر انجام شد و تولید نفت از معدن هفتکل در ۵۸ کیلومتری جنوب شرق مسجد سلیمان آغاز گردید. شمار کارکنان شرکت نفت جنوب نیز در سال ۱۹۳۱ به ۲۰ هزار نفر بالغ شد. در این حال، به واسطه حوادث سیاسی پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی و ۱۹۲۰ میلادی، در ایران و قدرت گرفتن رضاخان در کشور، به تدریج قدرت دولت مرکزی در کشور تقویت شد و با از میان رفتن قدرت خوانین بختیاری و شیخ خزعل، شرکت نفت ایران و انگلیس روابط بیشتری را با دولت مرکزی در تهران برقرار کرد.

در همین سال‌ها، تحولاتی نیز در داخل شرکت نفت جنوب رخ داد. در این زمان، اکثر مدیران شرکت نفت جنوب، گروهی از سرمایه‌داران انگلیسی بودند که سال‌ها در هندوستان زندگی کرده بودند و روش استعماری به عادت ثانوی آنها تبدیل شده بود. افرادی همچون سرچارلز گرینوی در این دوره اداره امور شرکت را در دست داشتند که اندیشه‌ای جز بهره‌گیری هرچه بیشتر از نفت ایران و رساندن سود حداقل به ایرانیان نداشتند. با این حال در سال ۱۹۵۲، لرد کدمن به ریاست هیأت مدیره شرکت برگزیده شد. به گفته فاتح، نویسنده کتاب «پنجاه سال نفت ایران» وی معتقد بود استمرار فعالیت شرکت در ایران، بدون ایجاد تغییراتی که زمینه اختلافات را از میان ببرد و تا حدی ایرانیان را در کار شرکت سهیم کند، امکان‌پذیر نیست. همین دیدگاه در داخل شرکت و اختلافات ایران با شرکت نفت جنوب بود که در نهایت به امضای قرارداد ۱۹۳۳ منجر شد.

۲-۸) زمینه‌های قرارداد ۱۹۳۳

اولیای امور در ایران پس از امضای قرارداد آرمیتاژ اسمیت به ضررهای این قرارداد پی برده بودند. در عین حال به واسطه تغییر اوضاع و احوال زمان و افزایش اهمیت نفت ایران، خواستار تغییرات اساسی در امتیازنامه داری بودند تا منافع بیشتری برای ایران تحصیل شود. بدین ترتیب از سال ۱۹۲۷ و ۱۳۰۶ شمسی به بعد مذاکراتی برای تغییرات مورد نظر ایران با مسئولان شرکت نفت جنوب آغاز شد. در سال ۱۹۲۹ سرجان کدمن رئیس هیأت مدیره شرکت به ایران آمد و یک رشته پیشنهادات را به این شرح به دولت ایران تسلیم کرد :

۱) واگذاری ۲۰ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران به طور رایگان، مشروط بر آنکه دولت ایران حق واگذاری این سهام را به غیر نداشته باشد.

۲) محدود شدن حوزه عملیات امتیاز به یکصد هزار مایل مربع.

۳) پرداخت دو شلینگ حق الامتياز برای هر تن نفت استخراجی.

۴) تمدید امتياز داری به مدت ۳۰ سال دیگر مشروط بر آنکه طرفین در سال ۱۹۶۱ (پایان مدت امتيازنامه داری) حق لغو قرارداد را داشته باشند.

در مقابل، دولت ایران درخواست ۲۵ درصد سهام و حق انتخاب دو مدیر در هیأت مدیره شرکت را ارائه کرد. به همین علت مذاکرات به نتیجه نرسید. گفتگوهای دو طرف ادامه داشت تا اینکه شرکت در سال ۱۹۳۲ با انتشار حساب مالی سال ۱۹۳۱، خشم دولتمردان ایرانی را برانگیخت. براساس این حساب، حق الامتياز ایران ۳۰۶ هزار و ۸۷۲ لیره تعیین شده بود. در حالی که حق الامتياز سال قبل ایران بیش از یک میلیون و ۲۸۸ هزار لیره بود. این امر سبب شد دولت ایران از دریافت حق الامتياز خودداری کند و در نهایت سیدحسن تقی‌زاده، وزیر دارایی وقت ایران به دستور رضاشاه، به شرکت اطلاع داد که ایران امتياز داری را لغو کرده است. در نامه وزیر دارایی ایران به مدیر شرکت نفت جنوب، آمادگی تهران برای اعطای امتياز جدیدی که در آن انصاف و عدالت رعایت شده باشد، اعلام شده بود. در نتیجه این اقدام، بحران در روابط ایران و انگلیس بالا گرفت و دولت بریتانیا، شکوائیه‌ای علیه ایران به جامعه ملل ارائه کرد. پس از طرح دیدگاه‌های هیأت‌های نمایندگی ایران در جامعه ملل، در نهایت مقرر شد مذاکراتی برای حل اختلاف میان دو طرف برگزار شود. مذاکرات بین ایران و شرکت نفت جنوب در آوریل سال ۱۹۳۳ (فروردین ۱۳۱۲) آغاز شد. در نهایت به سبب مداخله شخص رضاشاه در روند مذاکرات که به سبب نگرانی وی از ناکام ماندن گفتگوها صورت گرفت، قرارداد ۱۹۳۳ میان دو طرف امضاء شد.

۲-۹) قرارداد ۱۹۳۳ و ارزیابی آن

در زمینه ارزیابی قرارداد ۱۹۳۳ و مقایسه آن با امتياز داری دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. دولت وقت ایران امضای این قرارداد را پیروزی بزرگی برای کشور قلمداد می‌کرد. در حالی که اکثر محققان ایرانی، قرارداد ۱۹۳۳ را مورد انتقاد قرار داده و معایب آن را بیش از مزایای آن ذکر کرده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت بدترین عیب این قرارداد که زیان‌های شدیدی برای کشور در بر داشت، تمدید ۳۰ ساله امتياز داری بود. به این معنا که در صورت لغو نشدن امتياز داری، مدت این امتياز در سال ۱۹۶۱ به پایان می‌رسید و تمامی تأسیسات متعلق به شرکت باید طبق مفاد امتياز، به طور رایگان به ایران واگذار می‌شد. در حالی که قرارداد ۱۹۳۳، با حضور و فعالیت شرکت نفت جنوب تا سال ۱۹۹۳ یعنی ۳۲ سال بیش از امتياز داری رسمیت و اعتبار بخشید. به علاوه قرارداد ۱۹۳۳، در مجلس ایران نیز به تصویب رسید و دیگر ایراد مربوط به استعماری بودن قرارداد و به تصویب نرسیدن آن توسط پارلمان، آن‌گونه که علیه امتياز داری قابل طرح بود، در اینجا پذیرفته نبود. برای درک بهتر ماهیت قرارداد ۱۹۳۳ اشاره به مهمترین مزایا و معایب آن ضروری است.

۲-۱۰) مزایای قرارداد ۱۹۳۳

۱) محدود شدن حوزه عملیات شرکت از ۴۰۰ هزار مایل مربع به ۱۰۰ هزار مایل مربع.

۲) افزایش سهم ایران در منافع شرکت از ۱۶ درصد به ۲۰ درصد.

۳) به ازای هر تن نفت استخراجی بین ۴/۵ تا ۵ شلینگ بابت مالیات به ایران پرداخت می‌شد.

۴) حق انحصاری لوله‌کشی به خلیج فارس از شرکت سلب شد.

۵) شرکت متعهد شد به طور تصاعدی از شمار کارمندان خارجی بکاهد و به جای آنها از اتباع ایرانی استفاده کند و در ضمن در خصوص بهداشت و درمان کارمندان ایرانی مسئولیت‌هایی را پذیرفت.

۶) شرکت متعهد شد سالانه ۱۰ هزار لیره برای اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا اختصاص دهد.

۷) شرکت متعهد شد تمامی اقدامات لازم را برای نگاهبانی از مخازن نفتی ایران انجام دهد و در ضمن تمامی مدارک و نقشه‌های مهم را به شیوه‌ای محرمانه در اختیار دولت ایران قرار دهد.

۲-۱۱) معایب قرارداد ۱۹۳۳

۱) هرچند حوزه عملیات شرکت به یک چهارم قبل کاهش یافته بود اما شرکت با فرصت ۵ ساله‌ای که در اختیار داشت و براساس تجربیات سابق، قادر بود بهترین مناطق و منابع را انتخاب کند.

۲) شرکت نفت جنوب و شرکت‌های تابع از تمامی معافیت‌های گمرکی و مالیاتی در ایران بهره‌مند شدند در حالی که دولت انگلیس در همین زمان ۳۶ درصد از سود شرکت را به عنوان مالیات دریافت می‌کرد.

۳) به شرکت اختیار داده شده بود اراضی متعلق به خود و دیگر تأسیسات غیرمنقول را به شرکت‌های تابع بفروشد. بنابراین شرکت نفت جنوب قادر بود پس از فروش اراضی و تأسیسات خود به شرکت‌های تابع، با تغییر اساسنامه این شرکت‌ها، آنها را از حالت شرکت تابع خارج کند و در پایان کار قرارداد، از انتقال اموال غیر منقول خود به دولت ایران جلوگیری کند.

۴) شرکت موظف نبود هیچ بخشی از ارز حاصل از فروش نفت و صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل کند.

۵) قیمت فروش مواد نفتی در ایران که تولید آن با هزینه‌ای اندک صورت می‌گرفت براساس قیمت نفت در خلیج مکزیک یا تخفیف ۱۰ درصد در نظر گرفته شده بود.

۶) شرکت حق داشت با اطلاع قبلی دوساله قرارداد را لغو کند ولی حتی در صورت انحراف شرکت از مقررات قرارداد و عدم رعایت تعهدات خود، دولت ایران حق لغو قرارداد را نداشت.

۷) حق‌الامتياز پرداختن به ایران غیر عادلانه بود. چرا که در همین زمان ونزوئلا حق‌الامتياز ۳ برابر ایران از شرکت‌های آمریکایی دریافت می‌کرد که آن هم ظالمانه بود.

۸) بزرگترین عیب قرارداد نیز همان‌گونه که ذکر شد تمدید ۳۲ ساله امتیاز داری تا سال ۱۹۹۳ بود.

۲-۱۲) تلاش دوباره شرکت‌های آمریکایی برای حضور در ایران

براساس قرارداد ۱۹۳۳، حق انحصاری لوله‌کشی نفت به بنادر خلیج فارس از شرکت نفت جنوب سلب شد و در نتیجه موانع قبلی برای فعالیت‌های شرکت‌های دیگر به ویژه شرکت‌های آمریکایی برای استخراج و صدور نفت در ایران از بین رفت.

از سوی دیگر همان‌گونه که پیش از این ذکر شد اولیای امور در ایران مایل بودند، با وارد کردن شرکت‌های غیرانگلیسی و به ویژه آمریکایی، نوعی موازنه در برابر یک تازی‌های شرکت نفت جنوب در کشور ایجاد کنند. در همین

ارتباط بود که در دی‌ماه ۱۳۵۱ (ژانویه ۱۹۳۷) شرکت آمریکایی سی‌بورد موفق شد امتیازی به مدت ۶۰ سال برای بهره‌برداری از منابع نفتی شرق و شمال شرق ایران به دست آورد. با این حال این شرکت، پس از کاوش‌هایی که در

مناطق مربوط به عمل آورد، از ادامه کار منصرف شد. در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از روشن شدن سرنوشت نهایی جنگ و افزایش احتمال پیروزی متفقین، بار دیگر شرکت‌های نفتی آمریکایی به فکر دستیابی

به امتیاز نفتی در ایران افتادند. جنگ جهانی دوم، اهمیت جهانی نفت را برای قدرت‌های بزرگ بیش از پیش روشن کرده بود. نکته مهمی که باید به خاطر داشت این است که نفت ایران، نقش مهمی در نبردهای خاورمیانه، خاور دور،

مدیترانه، روسیه و آفریقا ایفا کرد و در حقیقت پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم، تا حد زیادی مرهون بهره‌گیری از نفت ایران برای به کار انداختن هواپیماها، تانک‌ها، خودروهای نظامی و دیگر ادوات جنگی بود. به همین علت بود که در

خلال جنگ، تأسیسات جدیدی در پالایشگاه آبادان برای تولید بنزین هواپیما و دیگر فرآورده‌های نفتی مورد استفاده در تجهیزات جنگی، ایجاد شد و ظرفیت تولید پالایشگاه آبادان که قبل از جنگ ۱۰ میلیون تن در سال بود در سال پایان

جنگ یعنی ۱۹۴۵ به ۱۷ میلیون تن در سال رسید. در سال ۱۹۴۴، یک میلیون تن بنزین هواپیما در پالایشگاه آبادان تولید شد که قسمت عمده آن به مصرف نیروی هوایی انگلیس و آمریکا در خاورمیانه و خاور دور رسید و مقدار زیادی بنزین هواپیما نیز به شوروی فرستاده شد. در چنین شرایطی بود که رقابت میان شرکت‌های نفتی آمریکا، انگلیس و بعداً شوروی برای کسب امتیاز نفتی در ایران پیش از پایان نهایی جنگ آغاز شد. در سال ۱۹۴۳، ابتدا شرکت آمریکایی «سوکونی و واکيوم» خواستار کسب امتیاز نفتی در سواحل جنوب شرقی ایران یعنی ناحیه بلوچستان شد. مدتی بعد شرکت آمریکایی سینکلر و شرکت انگلیسی شل نیز خواهان دریافت امتیاز نفتی از ایران شدند. مذاکرات در خصوص بررسی پیشنهادات این شرکت‌ها در جریان بود که روس‌ها نیز در سپتامبر ۱۹۴۴ (شهریورماه ۱۳۲۳) هیأتی را به سرپرستی سرگئی کافنارادزه، معاون کمیساریای ملی امور خارجه اتحاد شوروی، برای مذاکره در خصوص کسب امتیاز نفت شمال ایران، به تهران فرستادند. در این میان، اولیای امور در ایران که از ورود روس‌ها به عرصه رقابت‌های نفتی در داخل ایران نگران شده بودند، تصمیم گرفتند هرگونه مذاکره را در خصوص اعطای امتیاز نفتی، تا پایان نهایی جنگ، به تعویق اندازند. این موضع واکنش تند روس‌ها را نسبت به دولت ساعد (نخست‌وزیر وقت) برانگیخت. در این زمان، حزب توده نیز که تا پیش از درخواست روس‌ها برای کسب امتیاز نفتی در ایران، اساساً با اعطای هرگونه امتیاز نفتی مخالف بود، پس از طرح درخواست روس‌ها و مخالفت ایران با اعطای هر نوع امتیاز نفتی تا پایان جنگ، به شدت دولت ساعد را مورد حمله قرار داد.

۱۳-۲) سیاست موازنه منفی

فشار روس‌ها بر دولت ساعد و حوادثی که در جریان برخورد سربازان دولتی با هواداران حزب توده پدید آمد، سبب استعفای دولت ساعد و روی کار آمدن دولت بیان شد. در شرایطی که قدرتهای بزرگ برای کسب امتیاز نفتی در ایران رقابت می‌کردند در خلال این رقابت‌ها استقلال و حاکمیت ایران عملاً نادیده انگاشته می‌شد، اندیشه در دست گرفتن کنترل صنعت نفت در کشور، در ذهن گروهی از رجال میهن‌دوست ایرانی قوت گرفت. در همین ارتباط بود که دکتر مصدق، نماینده مردم تهران آذرماه ۱۳۲۳ (دسامبر ۱۹۴۴) طی نطق در مجلس خواستار استخراج معادن نفت کشور توسط دولت ایران شد. وی خواستار پیگیری سیاست موازنه منفی در قضیه نفت شد و در این ارتباط گفت این موازنه باید موازنه‌ای منفی و نه موازنه مثبت باشد. یعنی به جای آنکه دولت، برای برقراری موازنه به همه پیشنهادهای برای کسب امتیاز نفتی پاسخ مثبت دهد باید به هیچ یک از خواستاران امتیاز، نه همسایه شمالی، نه همسایه جنوبی و نه دولت آمریکا امتیاز جدیدی داده نشود. وی پس از این نطق، طرح تحریم اعطای امتیاز نفت را به مجلس تقدیم کرد که با اکثریت قاطع آرای نمایندگان مجلس به تصویب رسید. براساس این طرح، نخست‌وزیر و نمایندگان آن از هرگونه مذاکره راجع به امتیاز نفت منع شده بودند و برای متخلفان مجازات حبس سه تا هشت سال در نظر گرفته شده بود. در ضمن در این طرح پیش‌بینی شده بود، دولت می‌تواند برای فروش نفت به شرطی که خود آن را تولید کرده باشد، با طرف‌های خارجی مذاکره کند.

۱۴-۲) موافقت‌نامه قوام - ساد چیکوف

با پایان جنگ جهانی دوم، به سرعت زمینه‌های اختلاف میان دولت‌های متفق پدید آمد. یکی از موارد اختلافات بر سر نفت ایران بود. شوروی از جمله، برای تحت فشار قرار دادن ایران جهت اعطای امتیاز نفت شمال، از خروج نیروهای خود از ایران خودداری کرد. در حالیکه سران دولت‌های متفق در کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۲ توافق کرده بودند ظرف شش‌ماه پس از پایان جنگ، تمامی نیروهای خود را از کشور خارج کنند. آمریکا و انگلیس به این توافق عمل کردند اما روس‌ها همچنان نیروهای خود را در ایران نگه داشتند. در این حال فرقه دموکرات به رهبری احمد پیشه‌وری در

آذربایجان، آشکارا علیه حکومت در تهران سر به شورش برداشت. روس‌ها نیز از حرکت نیروهای دولتی ایران به سمت آذربایجان جهت سرکوبی شورش، جلوگیری کردند. در چنین شرایطی، دولت ایران برای رفع بحران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد و از آمریکا نیز برای اعمال فشار به روس‌ها مدد خواست. همچنین دولت حکیمی جای خود را به دولت قوام داد. قوام موفق شد با بازی‌های ماهرانه خود به روس‌ها و گروه‌های هوادار آنها در ایران نزدیک شود و اعتماد آنها را به خود جلب نماید. هدف قوام این بود که با دادن قول کسب امتیاز نفت شمال به روس‌ها، آنها را به خروج از کشور ترغیب کند و به غائله ایجاد شده در آذربایجان خاتمه دهد. قوام در همین راستا به مسکو سفر کرد و پس از چند دوره مذاکره با مقام‌های روس در مسکو و تهران، در نهایت به توافقی با آنها دست یافت. از سوی دیگر، دولت ترومن، که از نیات توسعه طلبانه روس‌ها در خصوص منابع نفت ایران و خاورمیانه و تحرکات روس‌ها برای کنترل قرار دادن تنگه‌های بسفرو داردanel در ترکیه به شدت نگران بود، شوروی را برای خروج نیروهایش از ایران به شدت تحت فشار قرار داد. روس‌ها که در این زمان، فشارهای بین‌المللی زیادی را تحمل می‌کردند ترجیح دادند، نیروهای خود را از ایران عقب بکشند و به اجرای توافقی‌های خود با قوام در قضیه شمال امید ببندند.

توافقاتی که قوام با روس‌ها در ارتباط مسأله نفت شمال انجام داد در فروردین‌ماه ۱۳۲۵ (مارس ۱۹۴۶) به صورت ابلاغیه مشترک دو دولت منتشر شد. از آنجا که مصوبه مجلس مذاکره و توافق دولت در خصوص هرگونه امتیاز نفتی را منع کرده بود، توافقات دوطرفه به عنوان موافقتنامه‌ای رسمی بلکه تحت عنوان مقاله‌نامه یا ابلاغیه منتشر شد.

براساس این توافقات که به موافقتنامه قوام - سادچیکوف (سفیر شوروی در تهران) موسوم شد، روس‌ها متعهد شدند ظرف شش هفته قوای خود را از ایران تخلیه کنند و در ازای آن قوام قول داد ظرف هفت ماه، قرارداد مربوط به تشکیل شرکت نفت مختلط ایران و شوروی را از تصویب مجلس بگذرانند. راجع به فائله آذربایجان نیز در توافقتنامه تصریح شد که این مسأله امری داخلی است و باید بصورت مسالمت‌آمیزی حل شود.

درباره بهره‌برداری از امتیاز نفت شمال نیز مقرر شد شرکت مختلط ایران و شوروی به مدت ۵۰ سال برای اکتشاف و بهره‌برداری از نفت منطقه تشکیل شود. به گونه‌ای که مدت ۲۵ سال نخست، ۴۹ درصد سهام آن متعلق به ایران و ۵۱ درصد متعلق به شوروی باشد و در ۲۵ سال دوم سهام هر دو طرف در شرکت، به میزان مساوی تقسیم شود. مقرر شد منافع شرکت نیز به تناسب میزان سهام هر طرف، تقسیم شود.

توافقات قوام با روس‌ها در خصوص تشکیل شرکتی برای بهره‌برداری از نفت شمال واکنش‌های متفاوتی را میان دو قدرت بزرگ فعال در صحنه سیاست ایران برانگیخت. انگلیس در مجموع این توافق را به زیان منافع کلان خود در ارتباط با بهره‌برداری از منابع نفت ایران و منطقه می‌دانست. زیرا در این توافق چیزی شبیه به اصل تنصیف منافع پذیرفته شده بود و می‌توانست اساس امتیازات نفتی در منطقه را دگرگون کند. در ضمن، انگلیسی‌ها از اوج‌گیری ناسیونالیسم نفتی در ایران و پیامدهای منفی چنین تحولی علیه منافع نفتی خود در جنوب کشور، نگران بودند. با این حال، لندن در مجموع سیاست صبر و انتظار را پیشه کرد و در این میان حتی حاضر بود به توافقی با روس‌ها در زمینه تقسیم ایران به مناطق نفوذ دست یابد. انگلیسی‌ها این مسأله را دریافته بودند که اگر بیرون کردن روس‌ها از صحنه ایران، با ورود رقیبی همچون آمریکا همراه باشد، منافع چندانی در این میان عاید آنها نخواهد شد. از سوی دیگر در شرایطی که به تدریج زمینه‌های جنگ سرد میان آمریکا و شوروی در حال شکل‌گیری بود، مقام‌های آمریکایی به شدت نسبت به نیت روس‌ها از تحرکات در ایران نگران بودند و اولیای امور در ایران تشویق می‌کردند که توافقتنامه قوام - سادچیکوف وارد کنند. در چنین شرایطی بود که مسأله نفت بر انتخابات مجلس جدید (پانزدهم) در ایران به شدت تأثیر گذاشت و طی آن تعداد قابل توجهی از نیروهای ملی‌گرا به مجلس راه یافتند. در نتیجه زمانی که قوام، موافقتنامه

خود را برای تصویب به مجلس جدید ارائه کرد، مجلس طبق ماده واحده‌ای که در مهرماه ۱۳۲۶ (اکتبر ۱۹۴۷) به تصویب رساند، ضمن رد این توافقنامه خواستار اقدامات مقتضی دولت برای استیفای حقوق تضییع شده ایران از شرکت نفت جنوب شد. در این ماده واحده، ضمن اشاره به حسن نیت قوام در مذاکره با روس‌ها، موافقتنامه مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی رد شد و در عین حال دولت موظف گردید ظرف ۵ سال، نقشه کاملی از مناطق نفت‌خیز کشور تهیه نماید، تا پس از آن مجلس به شیوه مقتضی برای بهره‌برداری از این ثروت ملی تصمیم‌گیری کند. همچنین، در این ماده واحده واگذاری هر نوع امتیاز استخراج نفت و مشتقات آن به خارجیان ممنوع اعلام شده بود. دولت همچنین موظف شده بود مذاکرات و اقدامات لازم را به منظور استیفای حقوق ملی ایران از شرکت نفت جنوب به انجام برساند و نتیجه را به مجلس گزارش دهد. بدین ترتیب، رقابت قدرتهای بزرگ برای کسب سهمی از نفت ایران و آشکار شدن صحنه این رقابت‌ها در ایران به سبب باز بودن نسبی فضای سیاسی کشور در این مقطع، موجب بیداری ایرانیان و تلاش آنان برای مقابله با منفعت جوی‌های قدرتهای بیگانه در کشور شد. از سوی دیگر، واکنش شوروی در برابر تصمیم مجلس، ملایم‌تر از آن چیزی بود که انتظار می‌رفت و تنها به تسلیم یادداشت‌های اعتراض آمیز به دولت ایران و انتظار شدید از قوام محدود شد. پیروزی که در این مقطع به دست آمد زمینه‌ساز تقویت و پیروزی جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران شد.

• بخش سوم: تعامل نفت و سیاست در بستر تاریخ (۱۸۵۹-۱۹۵۹)

با توجه به مطالب ذکر شده در دو بخش قبلی می‌توان پیشینه ساختار جانی نفت را به دو مقطع زمانی تقسیم نمود از ۱۸۵۹ تا ۱۹۵۹ و از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ که بحث ما در مورد مقطع زمانی اول است. ویژگی عمده مقطع اول سلطه مصرف‌کنندگان غربی و کمپانی‌های مربوط به آنها می‌باشد. همچنین ثبات نسبی ناشی از این سلطه قابل ذکر است. اما ویژگی مقطع دوم تأسیس اوپک و حضور بازیگران تولید نفت از جهان سوم می‌باشد. به هر روی، این صد سال را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد و در هر دوره به اجمال مهمترین فرازهای نفتی و سیاسی مربوط به آن را بیان می‌کنیم:

۲-۱) مرحله اول

این مقطع را می‌توان در فاصله ۱۸۵۹ تا ۱۹۱۹ یعنی خاتمه جنگ جهانی اول در نظر گرفت. تولید و مصرف صنعتی نفت، اختراع اتومبیل، نفت‌سوز شدن کشتی‌ها و وقوع جنگ اول مهمترین نقش را در بسط اهمیت نفت و افزایش تولید و مصرف آن دارند. قبل از این مرحله و از هزاران سال قبل نفت به صورت سنتی تولید و مصرف می‌گردید و به عنوان يك ماده معدنی شناخته می‌شد. اما زمان که آلمانی‌ها در آغاز انقلاب صنعتی، چراغ‌های نفت‌سوز را در سال ۱۸۵۴ برای روشنایی کارگاه‌ها، منازل و معابر اختراع نمودند، مصرف نفت به صورت صنعتی آغاز شد. از این پس نفت برای شناسایی بیشتر، راهی آزمایشگاه‌ها شد و به عنوان يك ماده شیمیائی مورد نظر قرار گرفت.

۲-۲) مرحله دوم

مرحله دوم از مقطع اول مربوط به سالهای پس از جنگ اول تا پایان جنگ دوم می‌باشد. اوج‌گیری رقابت‌های اقتصادی و سیاسی بر سر نفت، سقوط تزاریسم و تأسیس دولت شوروی و تشکیل و بسط کارتل‌های نفتی و برقراری عصر انحصار و همچنین جنگ دوم و آغاز عصر امتیازات نفتی در خاورمیانه مهمترین فرازهای نفتی این دوران است.

▪ ماده معدنی

▪ ماده شیمیایی

▪ ماده اقتصادی

▪ ماده سیاسی

۲-۳) سومین مرحله

سومین و آخرین مرحله از مقطع اول، دوره بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۹ می باشد. نقش نفت در بازسازی اروپا، تأثیر متقابل جنبش‌های نفتی و سیاسی، رابطه متقابل نفت و منازعه اعراب و اسرائیل و بروز يك سری تحولات اساسی در ساختار نفت فراهای مهم و قابل ذکر این دوران است.

۲-۴) نتیجه‌گیری

مجموعه این وقایع سبب شد که ساختار نفت بسیار گسترده شد، و به تدریج برای زائل شدن سلطه انحصاری غربی‌ها و شرکت‌های نفتی وابسته به کارتل نفت، زمینه‌های مناسبی پیدا شود و سرانجام متأثر از همه شرایط فوق، اوپک یعنی سازمان کشورهای صادرکننده نفت شکل گرفت. ورود این پدیده جهان سومی که متعلق به تولیدکنندگان بود موجب پدید آمدن نقطه عطفی اساسی در تاریخ تحول ساختار نفت گردید.

• بخش چهارم : نتیجه‌گیری

برای تحلیل و بررسی قراردادهای قبل از صنعتی شدن نفت ابتدا به مقایسه ساختار انواع قراردادهای رایج در صنعت نفت و گاز می‌پردازیم :

قراردادهای امتیاز معمولاً طویل‌المدت و بیش از ۵۰ سال بود و منطقه امتیاز نیز معمولاً سراسر خاک کشور را شامل می‌شد. کمپانی‌ها در مقابل، بهره مالکانه‌ای براساس قیمت اعلان شده پرداخت می‌کردند که درآمد سالیانه ناچیزی را تشکیل می‌داد.

در اینجا عرضه نفت تحت تأثیر سه بازیگر بود که به ترتیب عبارت بود از : کمپانی‌های نفتی غربی، دولت‌های بزرگ صنعتی و دولت‌های صاحب امتیاز نفت. انگیزه کمپانی کسب سود بود و دولت‌های غربی به دلایل مختلف از کمپانی‌ها حمایت می‌کردند. گرچه انگیزه حکومت‌های استبدادی منطقه معمولاً تأمین مخارج شخصی و داشتن درآمد جهت حفظ قدرت حکومتشان بود. از طرف دیگر دولت‌های غربی به عنوان حفظ حقوق کمپانی‌های متبوع و سایر منافع استعماری، در کشورهای صاحب نفت مداخله می‌کردند. با ورود ملتها به عرصه نفت، صحنه سیاسی - نفتی جهان دگرگون شد. نهضت‌های ملی نفت در مکزیک، ونزویلا و ایران در دهه‌های بین ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ میلادی جنبه دوگانه اقتصادی و سیاسی داشت.

منابع :

۱- ایران و نفت، جامعه‌شناسی سیاسی نفت در ایران (۱۳۵۷-۷۵)، نوشته : دکتر محمدباقر حشمت‌زاده.

۲- مسائل نفت ایران ، نوشته : دکتر سعید میرترابی.

۳- نفت و قدرت ایران (از فئات تا لوله نفت)، نوشته : شاهرخ وزیری - ترجمه : مرتضی ناقب‌فر.

